

آقا جان بک شفتی

نجم الله سهرورد دارسانی



انتشارات سما

سرشناسه	مهرپور دارستانی، نجم‌الله، ۱۳۲۱ -
عنوان و نام پدیدآور	آقاجان یک شفتی / نجم‌الله مهرپور دارستانی.
مشخصات نشر	رشت، سمam ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۲۴۸ ص.
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۳۲۷ - ۱۳ - ۴
وضعیت فهرست نویسی	فیا.
موضوع	یک، آقاجان، ۱۲۸۰ - ۱۳۲۵
موضوع	فعالان سیاسی -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	نهیست جنگل، گیلان، ایران، ۱۳۳۳ - ۱۳۴۰ ق.
موضوع	ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰
رده‌بندی کنگره	DSR ۱۴۷۳ / م ۸ ب ۹ ۱۳۹۷
ی دی بی	۹۵۵ / ۰۷۵۲۰۹۲
شماره ثبت‌شناسی ملی	۵۴۳۰۹۴۴



آقاجان یک شفتی

نجم‌الله مهرپور دارستانی
طرح جلد: یاشار عبدالله

چاپ اول: زمستان ۱۳۰۷

چاپ: توکل

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۷-۱۳-۴

ISBN: 978-600-8327-13-4

همه حقوق چاپ و نشر کتاب برای ناشر محفوظ است.

انتشارات سمam

رشت - خ مطهری - پلاک ۸۸ - تلفن: ۰۱۳-۳۲۳۲۰۷۸۹

www.nashresomam.ir

E - mail: SOMAM_PUBLISHING @ YAHOO.COM

فهرست

پیش‌گفتار	۷
فصل اول: زندگی آقا جان بک شفتی	۱۱
فصل دوم: اوضاع روستای سیاهمزی در دوره نوجوانی و جوانی آقا جان بک	۱۷
فصل سوم: داستان عاشقی آقا جان بک و زندان اول او	۲۴
فصل چهارم: زندانی شدن آقا جان بک برای بار دوم	۳۰
فصل پنجم: آقا جان بک در زندان فومن و رشت و سپس اعزام به زندان قصر تهران	۳۸
فصل ششم: سرگذشت آقا جان بک در زندان قصر تهران	۴۲
فصل هفتم: محاکمه و محاکمه حبیب‌الله فرزند کدخدا نقی به اتهام قتل همسرش	۵۰
فصل هشتم: توطئه برای آزادی آقا جان بک توسط کدخدا و مالک سیاهمزی	۵۵
فصل نهم: انتقال آقا جان بک به بند محادی به بند سیاسی	۶۴
فصل دهم: اقدامات حبیب‌الله محمودی در دوره کدخدائی‌اش و خیانت او نسبت به آقا جان بک	۷۵
فصل یازدهم: مختصری از وضعیت زندانیان سیاسی در اواخر حکومت رضاشاه	۸۵
فصل دوازدهم: دنباله داستان کدخدا حبیب‌الله آزاد آقا جان بک	۹۲
فصل سیزدهم: طغیان آقا جان بک بقصد انتقال به حبیب‌الله	۱۰۲
فصل چهاردهم: نکته‌هایی از مقاله آقای نادر افشاریان درباره آقا جان بک	۱۱۱
فصل پانزدهم: فرقه دموکرات آذربایجان چه تشکیلاتی بود و چرا به وجود آمد	۱۲۰
فصل شانزدهم: آقا جان بک و خانواده‌های بی‌بضاعت	۱۳۵
فصل هفدهم: آقا جان بک و حاجی خان کلانتری	۱۴۴
فصل هیجدهم: ازدواج آقا جان بک و بقیه ماجرا	۱۵۹
فصل نوزدهم: مرگ آقا جان بک	۱۷۱
فصل بیستم: سفر به بیلاق گرداب و کند و کاو از نقاط درگیری طرفین	۱۸۰
فصل بیست و یکم: روایاتی از صحنه درگیری و قتل آقا جان بک	۱۸۸
فصل بیست و دوم: تأثیر قتل آقا جان در مردم منطقه	۲۰۴
فصل بیست و سوم: چرا بعضی انسان‌ها به طغیان و یاغیگری روی آورده‌اند	۲۱۲
سخن آخر	۲۲۰
تصاویر	۲۲۵

پیش‌گفتار

در کتاب حاضر زندگی و سرگذشت "آقاجان بک" اهل روستای سیاه‌مزگی از توابع شهر بمان شنت مورد بررسی قرار گرفته است. او در عمر حدود چهل و پنج ساله اسب با انواع دشواری‌ها مواجه بوده است. از این مدت حدود پانزده سال چنانکه خواهیم دید به ناشی و نارسایی بدن سپری شد. تاریخ تولدش حدود ۱۲۸۰ بود و در تیرماه ۱۳۲۵ توسط افراد تحت امر خوانین در بیلاق گرداب کشته شد. آن سالها اوج قدرت و تاخت و تاز اربابان، پست‌ها و جنگل‌ها بود و رعایا در برابر ستم آنان هیچ ملجأ و پناهی نداشتند.

مورخین معاصر این برهه‌ی تاریخی را عصر بیداری ایرانیان نامیده‌اند. انقلاب مشروطیت، کودتای سیدضیاء - رضاشاه - جنگ جهانی اول و دوم نیز در همین مدت رخ داده و جهان شاهد تحولات شگرفی در بُعد روابط تولیدی و توسعه‌ی وسائل ارتباطی بوده است. در گیلان نیز به مدت هشت سال مبارزات جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان جریان داشته و در همسایگی با نیزالملک که گفته می‌شد به سود دهقانان و فرودستان است رخ داد و امروز به خوبی روشن است. تمامی آن وقایع در رشد شناخت مردم محروم نسبت به حقوق‌شان تأثیر غیر قابل انکار داشته است. در میان جوانان آن دوره کسانی که از هوش و قدرت فراگیری بیشتری برخوردار بوده‌اند، علی‌القاعده از آن رخدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن بیشتر تأثیر پذیرفته‌اند. انقلاب مشروطیت و جنبش جنگل اگرچه به سبب حضور تعداد زیادی عوامل مرتجع و مشکوک در رأس آن، در

احقاق حقوق رعایا، ره به جائی نبرد، ولی در دلهای مالکین اندکی هراس انداخت و باعث شد دهقانان تا حدی از ستم‌پذیری بدر آیند و در اینجا و آنجا حقوق و مطالبات خود را آشکارا بیان کنند. رضابک و پسرش "آقاجان‌بک" نیز بشدت تحت تأثیر این وقایع قرار داشتند. پدر در اواخر فعالیت جنگل توسط عوامل دولتی و پسر در دوره‌ی محمدرضا شاه در این راستا جان باختند. به‌طوری که در این وشتار خواهیم دید، آقاجان‌بک که در چنین فضائی رشد یافته بود، پیشگام اعتراضات مردم نسبت به زورگویی و ستم مالک روستای خود و گماشتگانش یعنی کدخدایان و امثال آن بوده است. اعتراضات او هنگامی رخ داد که مالکین سراسر کشور با برکناری رضاشاه، بر سلطنت، پس از مدت کوتاهی سردرگمی مجدداً قدرت یافتند. آنان عناصر عامل سرکوب مانند ژاندارمری و غیره را در جهت خاموش کردن صدای اعتراض رعایاها، سرگرفتند. چنانکه در صفحات آتی خواهیم دید آنها در کوتاه‌مدت تعرض ستم‌ماند یافته‌ها را نه تنها در سرکوب رعایای نافرمان آغاز کردند، بلکه جهت ایجاد رعایت وحشت در میان رعایا بر شدت آن افزودند. در نتیجه‌ی همین اقدامات و تعرضات، آقاجان‌بک و صدها تن مانند او به گواهی تاریخ و نطق زنده‌یاد دکتر محمد مصدق و اینجانب، ایرانی در مجلس شورای ملی آن زمان یا کشته شدند و یا به محکومیت‌های طولانی‌مدت گرفتار شدند. یکی از افرادی که از زندان رضاشاه زنده بیرون آمد، آقاجان‌بک بود. با فاجعه‌ی ناموسی مواجه شد. این فاجعه توسط یکی از ایادی خان سیاه‌مزگی، به سرش عارض گردید. این تجاوز آقاجان‌بک را مجبور به انتقام کرد. او مسلحاً با تعدادی افراد در جنگل و بیابان در پی یافتن عامل فاجعه بود تا او را به سزای اعمالش برساند. به مدت سه سال و اندی محدوده‌ی تردد او و یارانش مناطق فومن، شفت، رودبار و تارم بوده است. روحیه ضد فنودالیش از یک سو و غمخواری او از تهیدستان منطقه از سوی دیگر سبب شده بود تا اکثر رعایا و جنگل‌نشینان او را حامی خود بدانند و از نیکی‌های او نسبت به خود داستان‌ها نقل کنند. از یک طرف بسیاری از خوانین

منطقه او را مخمل اعمال ستمکارانه‌ی خود می‌دیدند و از طرف دیگر او از اربابان پول و مواد غذایی و غیره می‌گرفت و آن را در اختیار تهیدستان قرار می‌داد. از این رو جای شگفتی نیست که اربابان وقت و ایادی آنها، او را با انواع صفت‌های ناروا متصف نمایند. لذا چنانکه در متن پیش رو ملاحظه خواهد شد، او چند سالی از اواخر دوره‌ی محکومیتش را در میان زندانیان سیاسی دوره‌ی رضاشاه گذرانده و تحت تأثیر ایده‌ها و افکار آنان، به‌ویژه سید جعفر پیشه‌وری قرار گرفت. بدین سبب او با آنان فرقه مذکور ملاقات و چنانکه خود و همراهان و حتی همسرش در مصاحبه با آقای نادر افشاریان بیان کرده جذب آن فرقه شده و در عین حال حضور و رابطه‌ی خود را با این فرقه غربی و جنوب غربی گیلان قطع نکرده و با مردم این سامان نیز در ارتباط به سر می‌برد. نزدیکی و همسویی با فرقه خشم بیشتر مالکان گیلانی و تارم را برانگیخت و با همکاری ژاندارمری به نابودیش اقدام نمودند. چون نگارنده از نوجوانی با شنیدن داستان عانگیز او و نیز حسن رفتارش با مردم تهیدست داستان‌ها شنیده و به سرگروه‌ی ورود شده توسط خواهرش مریم که توسط جوانان آن دوره زمزمه می‌شد، کوشش داده و متأثر شدم، با وجود بضاعت اندکم در امر نویسندگی، تصمیم به انجام تحقیقات میدانی و نوشتن داستان این مرد گرفتم.

با وجود شنیده‌های دوره نوجوانی و جوانیم که دال بر محترمیت او بود در انجام تحقیقات و نوشتن این داستان سعی کردم رفتار مثبت و محترمانه او را در نظر گرفته در این نوشته لحاظ کنم. گرچه نمی‌دانم درین باره تا چه حد موفق بوده‌ام یا نه. خواهام بود.

در پایان امیدوارم عزیزان خواننده و اهل قلم این حقیر را از راهنمایی خود بی‌نصیب نفرمایند.